

موسیقی و رقص در تاریخ فرهنگی آمریکای لاتین

نویسنده: میلاد گروسی

دانشجوی کارشناسی ارشد، حقوق بین الملل، دانشگاه آزاد اسلامی واحد الکترونیکی تهران

چکیده

آمریکای لاتین به طور کلی شامل کل قاره آمریکای جنوبی به اضافه مکزیک، آمریکای مرکزی و جزایر کارائیب است که ساکنان آن به زبان رومی صحبت می کنند. مردمان این منطقه بزرگ تجربه تسخیر و استعمار اسپانیایی ها و پرتغالی ها از اواخر قرن ۱۵ تا ۱۸ و همچنین جنبش های استقلال از اسپانیا و پرتغال در اوایل قرن ۱۹ را به اشتراک گذاشتند. آمریکای لاتین را مردم با شادی، رقص و فوتبال به یاد می آورند. اما این منطقه و مردمان آن از زمان ثبت شده کشف توسط کریستف کلمب، سختی های استعماری فراوانی را متحمل شده اند. در این پژوهش به بررسی تاریخ فرهنگی آمریکای لاتین پرداخته شده و به مسائلی همچون اختلاط ژنی و نژادی آنها و حکومت های مردم گرای این منطقه اشاره شده است. موسیقی و رقص نیز از دیگر فرهنگ های مهم در آمریکای لاتین است. در مورد رقص میتوان به رقص سامبا و رقص تانگو اشاره کرد. در مورد موسیقی نیز به علاوه بر موسیقی هایی که از فرهنگ اسپانیولی و پرتغالی به عاریه گرفته شده، بسیاری از ریتم های موسیقی ساخته ساکنان آمریکای جنوبی است. شیپورها معمولاً در سراسر منطقه ظاهر می شوند. ترومپت بزرگ حلزونی ابزار جنگ بود. نقاشی های دیواری بونامپاک مایا، شیپورهای بلند و مستقیمی را نشان می دهد که ممکن است از چوب یا کدو ساخته شده باشند.

واژگان کلیدی: آمریکای لاتین، تاریخ فرهنگی، استعمار، اختلاط نژادی

مقدمه

نخستین انسانهایی که به قاره آمریکا رسیدند، بخشی از موج مردمانی بودند که به آرامی از آفریقا گذر کرده به قاره‌های دیگر رفته بودند. پاره‌ای از این مردمان حدود یکصد هزار سال پیش ابتدا به آسیا و اروپا مهاجرت کردند

مردمان منطقه آمریکای جنوبی، اشتراکات زیادی با اروپا و به ویژه اسپانیا و پرتغال دارند. حتی از زمان استقلال، بسیاری از ملل مختلف روندهای مشابهی را تجربه کرده‌اند و از میراث مشترکی آگاهی دارند. با این حال، تفاوت‌های بسیار زیادی نیز بین آنها وجود دارد. نه تنها مردم در تعداد زیادی واحد مستقل زندگی می‌کنند، بلکه جغرافیا و آب و هوای کشورهاشان نیز بسیار متفاوت است. ویژگی‌های اجتماعی و فرهنگی ساکنان بر اساس قانون اساسی ساکنان قبل از فتح ایبری، زمان و ماهیت اشغال اروپا، و مواهب مادی و نقش‌های اقتصادی متفاوت آنها متفاوت است.

از نظر جغرافیایی، آمریکای لاتین در منطقه وسیعی از ۳۲ درجه شمالی تا ۶۰ درجه جنوبی و از ۱۲۰ درجه تا ۲۰ درجه غربی گرنویچ گسترده شده است. در داخل این قلمرو، آمریکای میانه از حدود ۸ درجه شمالی تا ۳۲ درجه شمالی امتداد دارد، در حالی که آمریکای جنوبی تا مرز جنوبی منطقه ادامه دارد.

در سرتاسر این منطقه جمعیت بسیار متنوعی زندگی می‌کنند که در محیط‌های به همان اندازه متنوع با ویژگی‌های زمین‌شناسی و اکولوژیکی متمایز زندگی می‌کنند. آب و هوای گرمسیری، نیمه گرمسیری و بسیار سرد همه در این منطقه به همراه تغییرات ارتفاعی و رطوبت شدید (به عنوان مثال، صحرای آتاکاما در شیلی یکی از خشک‌ترین مکان‌های جهان است).

آمریکای میانه تقریباً ۱۶۵ میلیون نفر جمعیت دارد که کمی بیش از نیمی از آنها به عنوان نژادهای مختلط^۱ شناخته می‌شوند. اصل و نسب آمریکایی به ویژه در مکزیک و گواتمالا رایج است، در حالی که مردم آفریقایی تبار بیشتر در منطقه کارائیب رایج هستند. آمریکای جنوبی تقریباً دوبرابر تعداد افراد دارد (تقریباً ۳۲۲ میلیون)، و تأثیر اجداد اروپایی در این منطقه بارزتر است، اگرچه اختلاط قومیتی به اندازه آمریکای میانه رایج است (سالزانو و سالز^۲، ۲۰۱۶).

از آنجایی که عنصر اسپانیایی و پرتغالی در تاریخ منطقه بسیار بزرگ است، گاهی اوقات پیشنهاد می‌شود که ایبرو آمریکا^۳ واژه‌ای بهتر از آمریکای لاتین باشد. به نظر می‌رسد لاتین اهمیت یکسانی از مشارکت فرانسوی و ایتالیایی را نشان می‌دهد، که به دور از واقعیت است. با این وجود، استفاده در آمریکای لاتین ثابت شده است و در اینجا نیز حفظ شده است.

طبیعی است که بعد از دوران استعمار اروپا، چه استعمار اسپانیایی و چه استعمار پرتغالی و چه استعمار فرانسه و انگلیس، این‌ها در یک حالت بسیار سختی زندگی می‌کردند؛ چون هدف آنها از اول، استعمار بوده است لذا هیچ چیزی سر جایش نماند و هیچ جای سالمی در منطقه باقی نماند؛ نه سلامت فکری و نه سلامت فرهنگی و نه سلامت اجتماعی. چون استعمار، تحمیل ابعاد مختلف تمدن بوده است. کشورها هم از لحاظ اقتصادی و سیاسی، تغییر کردند و نظامشان و هم از لحاظ فرهنگی، زبان و آداب و رسوم. از لحاظ مذهبی هم دینشان را تحمیل کردند. سرزمینها را غارت کردند و قتل عام کردند. این اتفاقات باعث شد وضعیت آمریکای لاتین، بعد از استعمار، اوضاع سختی باشد. استعمار چند صد سال ادامه پیدا کرد تا دهه‌های اول و دوم قرن ۱۹ میلادی که استقلال کشورها شروع شد. آنها حدود ۳۰۰ الی ۴۰۰ سال استعمار شدند. حتماً آثار بسیار منفی داشته است.

این منطقه از لحاظ نژادی یک ترکیب عجیبی دارد. آمریکای لاتین شاید از کمترین مناطقی باشد که آن قدر متنوع است. هم از لحاظ نژادی و زبانی. مردم اصلی آمریکای لاتین سرخ‌پوست بودند، البته بین خودشان هم قبایل مختلف با فرهنگ‌های مختلف و با تمدن‌های

¹ Mestizos

² Salzano FM, Sans M.

³ Iberoamerica

مختلف بودند مانند مایاها، اینکاها و آزتک‌ها و تمدن‌های کوچکتری که در تاریخ ثبت شده است. پس اصالتاً مردم آمریکا سرخ‌پوست بودند و با آمدن مستعمرین اروپاییان، مهاجرت کردند و در کل آمریکای لاتین پراکنده شدند و بین این دو تا نژاد، سرخ‌پوستی و سفیدپوست اروپایی، هم نژاد سومی را ایجاد کردند که گاهی اوقات به آن مستیزو می‌گویند و گاهی هم ریوزو. بعدها سیاه‌پوستان آمدند و با این سه نژاد مخلوط شدند. لذا تنوع نژادی زیاد شد.

در کنار همه این مسائل، مردمان آمریکای لاتین مردمان شادی بوده و به موسیقی و رقص مشهور هستند. موسیقی آمریکای لاتین، سنت‌های موسیقی مکزیک، آمریکای مرکزی و بخش‌هایی از آمریکای جنوبی و دریای کارائیب که توسط اسپانیایی‌ها و پرتغالی‌ها مستعمره شده‌اند. این سنت‌ها منعکس‌کننده آمیزه‌های متمایز تأثیرات بومیان آمریکا، آفریقا و اروپا هستند که در طول زمان در سراسر منطقه تغییر کرده‌اند.

مطالعات پیشین در این زمینه

کاتلین لوپز دانشیار گروه مطالعات لاتین و کارائیب و گروه تاریخ در راتگرز، دانشگاه ایالتی نیوجرسی، ایالات متحده است. او نویسنده کتاب «کوبایی‌های چینی: تاریخ فراملی» (۲۰۱۳) و مشارکت‌کننده در «اصطلاحات انتقادی در اندیشه کارائیب و آمریکای لاتین» (۲۰۱۵)، «مهاجرت و هویت‌های ملی در آمریکای لاتین» (۲۰۱۶)، و «تصور آسیا در قاره آمریکا» (۲۰۱۶) است.

مسائل مرتبط با رفاه مردم

آمریکای لاتین یک آزمایشگاه عالی برای مطالعه تاریخچه رفاه بیولوژیکی فراهم می‌کند. تفاوت‌های قابل توجهی در شرایط محیطی و همچنین اجداد متعدد وجود دارد که طیف گسترده‌ای از پاسخ‌های ممکن را به نیروهای اجتماعی و اقتصادی ارائه می‌دهد. علاوه بر این، این کشورها از نظر ساختار اقتصادی و سیاسی و همچنین در فرهنگ خود شباهت‌های قابل توجهی دارند. با توجه به تماس‌های قوی و تجربیات مشترک تاریخی، آنها نهادهای، هنجارها و سیاست‌ها را به اشتراک می‌گذارند (برتولا و اوکامپو، ۲۰۱۳، بولمر-توماس، ۱۹۹۵). چرخه‌های رشد اقتصادی قوی به ندرت به بهبود رفاه اقتصادی فقرا به دلیل بحران‌های ویرانگر، نابرابری بالا و یک سیستم سیاسی منحرف کمک می‌کند (تورپ^۴، ۱۹۸۸). با این حال، در سایر جنبه‌های رشد انسانی، پیشرفت غیرقابل انکار به دلیل افزایش ثبت نام در مدارس و بهبود مرگ و میر نوزادان و امید به زندگی است (مک‌گوایر، ۲۰۱۰، پرادوس د لا اسکوسورا، ۲۰۱۵).

ویژگی‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی جمعیت‌های بومی، جنبه‌های فتح و استعمار اروپا، و ماهیت اروپایی‌ها و آفریقایی‌ها که به این قاره می‌رسند، بدون شک بر روند اختلاط تأثیر گذاشت. به عنوان مثال، آمریکای ماقبل تاریخ دارای ناهمگونی فرهنگی و جمعیتی زیادی بود. سالزانو^۵ و کالگری جاکوس^۶ (۱۹۸۸)، این جمعیت‌ها را به سه مرحله طبقه‌بندی کردند: شکارچیان و جمع‌آوری‌کنندگان با کشاورزی اولیه، با باروری و مرگ و میر کم. کشاورزان کم تحرک و پیشرفته‌تر، با باروری بالا و مرگ و میر بالا. و جمعیت‌هایی که در مناطق متراکم مسکونی، با باروری بالا و مرگ و میر پایین زندگی می‌کنند. بر این اساس، پیامدهای فتح و استعمار در رابطه با هر مرحله متفاوت بود. دو مورد آخر بیشتر تحت تأثیر بیماری‌ها قرار گرفتند و بیشتر درگیر فرآیند اختلاط بودند.

⁴ Thorp, 1998

⁵ Salzano

⁶ Callegari-Jacques (1988)

بدیهی است که تعداد مردان بیشتر از زنان به آمریکای لاتین مهاجرت کردند و ولیعهد اسپانیا اتحادیه‌های بین مردان اروپایی و زنان بومی آمریکا را به عنوان راهی برای بشارت دادن و/یا به دست آوردن مزایای اقتصادی تشویق کرد. اتحادیه بین آفریقایی‌ها و هر گروه دیگری ممنوع بود. همانطور که مورنر (۱۹۶۷) بیان کرده است، "به نوعی، فتح قاره آمریکا توسط اسپانیایی‌ها تسخیر زنان بود."

نژادهای آمریکای لاتین

از زمان کلمب و اواخر قرن پانزدهم به بعد، اسپانیایی‌ها و پرتغالی‌ها مردم قاره آمریکا را «هندی‌ها» می‌نامیدند، یعنی ساکنان هند. این اصطلاح نه تنها از نظر منشأ اشتباه است، بلکه در ذهن مردم بومی با چیزی مطابقت نداشت. آنها هیچ کلمه‌ای به معنای "ساکن نیمکره غربی" نداشتند، و به نظر می‌رسد که اکثر آنها حتی پس از قرن‌ها تماس، هیچ معادلی برای آنها انتخاب نکرده‌اند. هر کلمه‌ای از این دست به مشترکاتی اشاره دارد که از بیرون دیده می‌شود و نه به وحدتی که توسط خود ساکنان قاره آمریکا درک می‌شود. مردمان بومی بسیار متنوع بودند، بسیار بیشتر از اروپایی‌ها. آنها در یک منطقه وسیع پراکنده شده بودند و فقط از یک منطقه بزرگ به منطقه دیگر به طور ضعیفی از یکدیگر مطلع بودند.

اما در حقیقت یکی نژاد اصلی و بومی (سرخ‌پوستان)، یکی مستعمرین و نژاد سوم سیاه‌پوست‌ها هستند که در واقع بردگان اروپاییان بودند.

همانطور که قبلاً اشاره شد، جمعیت‌هایی که از آسیا سرچشمه می‌گیرند تقریباً ۱۵۰۰۰ تا ۱۸۰۰۰ سال پیش وارد آمریکا شده‌اند، اما این تاریخ‌ها و همچنین منشأ یا خاستگاه این جمعیت‌ها در آسیا هنوز مورد بحث قرار می‌گیرند. یکی از پذیرفته‌شده‌ترین دیدگاه‌ها شامل یک مسیر ساحلی است که شامل یک مرحله در برینگیا است، یک پل زمینی که به طور متناوب بین ۷۰۰۰۰ تا ۱۲۰۰۰ سال پیش ظاهر شد. فاگوندس و همکاران^۷ (۲۰۰۸)، مدل پیچیده‌ای را پیشنهاد کرد که شامل تمایز اولیه از جمعیت‌های آسیایی، تکامل آهسته و طولانی در برینگیا، و گسترش سریع در آمریکا عمدتاً به دلیل یک مسیر دریایی و سکونتگاه‌های ساحلی در امتداد سواحل اقیانوس آرام است. این اولین گسترش با گسترش زمینی از طریق کریدور مک کنزی در آمریکای شمالی دنبال می‌شد و از طریق زمین به سمت جنوب ادامه می‌یافت. پیشنهادات دیگر، از جمله ورود از طریق اقیانوس اطلس در مرز گرینلند، "راه حل" Solutrean پیشنهاد شده توسط استفورد و برادلی (۲۰۰۲)، و عبور از قطب شمال پیشنهاد شده توسط اورورکی^۸ و راف^۹ (۲۰۱۰)، را نمی‌توان رد کرد، اما اگر آنها رخ می‌دادند، به احتمال زیاد مهاجران کمتری را شامل می‌شدند.

فرآیند اختلاط بلافاصله پس از اینکه کریستف کلمب برای اولین بار در لا هیسپانیولا (۱۴۹۲) پیاده شد، آغاز شد، زیرا ۳۹ مردی که او در جزیره ترک کرد با زنان بومی آمریکایی آمیزش جنسی داشتند (مورنر^{۱۰}، ۱۹۶۷). بنابراین، حداکثر حدود ۲۱ نسل از اختلاط ممکن است ایجاد شود، با کمی واریانس به دلیل منطقه. وانگ و همکاران (۲۰۰۸)، بر اساس ۱۳ جمعیت مختلط آمریکای لاتین، تخمین زد که میانگین زمان از زمان اولین اختلاط برای شش تا ۱۴ نسل اجازه می‌دهد، اما این تخمین‌ها منطقه کارائیب، جایی که فرآیند آغاز شد را مستثنی کرد. بر اساس شجره نامه، هیبر و همکاران (۱۹۹۷)، تا ۱۹ نسل را شناسایی کرد که از نسل مردانی بودند که در قرن هفدهم زندگی می‌کردند.

در حالی که آمیختگی در ابتدا عمدتاً شامل مردان اسپانیایی (یا اروپایی) و زنان بومی آمریکایی می‌شد، مدت کوتاهی گسترش یافت و شامل مردان اروپایی یا «کریولو» (نوادگان اروپایی متولد شده در آمریکا) و زنان مختلط یا مردان و زنان مختلط شد. این روند با ورود

⁷ Raff

⁸ O'Rourke

⁹ Raff

¹⁰ Mömer, 1967

بردگان آفریقایی به آمریکا در آغاز قرن شانزدهم پیچیده شد. وضعیت حقوقی آفریقایی‌ها اختلاط آنها با سایر گروه‌های قومی را به تأخیر انداخت، اما آمیزش جنسی بین مردان آفریقایی و زنان بومی آمریکایی یا مختلط، و بعداً بین زنان آفریقایی یا آفریقایی‌تبار و مردان اروپایی یا کریولو، نسبتاً مکرر بود (مورنر، ۱۹۶۷).

تمدن‌های آمریکای لاتین

برخی تمدن‌های آمریکای لاتین، در ذیل توضیح داده شده‌اند:

تمدن مایا

تمدن مایا از اتحاد و به هم پیوستن ۲۰ قبیله سرخ‌پوست در آمریکای مرکزی در کنار سواحل خلیج مکزیک در ۵۰۰ سال پیش از میلاد شکل گرفته و در قرن‌های هشتم و نهم میلادی به اوج خود رسید. از لحاظ آثار هنری و معماری هیچ تمدن دیگری در قاره آمریکا نتوانست از مایاها پیشی بگیرد. تمدن مایا در قرن شانزدهم میلادی توسط فاتحین اسپانیایی افول کرد.

تمدن تول تک‌ها

در بین قرن‌های هشتم تا دهم مردمانی از سوی شمال به فلات مرکزی مکزیک هجوم آورده و اندکی پیش از سال ۱۰۰۰ میلادی امپراطوری تول تک‌ها را تشکیل دادند. سپس تهاجم خود به سمت جنوب ادامه داده و بخش‌هایی از سرزمین‌های متعلق به مایاها را تصرف کردند. تول تک‌ها نیز همانند مایاها دارای معماری و هنر پیشرفته‌ای بوده‌اند. امپراطوری تول تک‌ها در قرن دوازدهم میلادی به علت خشکسالی دراز مدت و قحطی و امواج جدید هجوم‌ها و یورشهای سرخ‌پوستان شمالی افول کرد.

تمدن آرتک‌ها

آرتک‌ها، قبیله کوچکی بودند که در قرن دوازدهم وارد فلات مرکزی مکزیک شده و به تدریج سرزمین‌های اطراف، از اقیانوس آرام تا خلیج مکزیک را تحت سلطه خود درآوردند. اوج توسعه امپراطوری آرتک‌ها در قرن‌های پانزدهم و شانزدهم میلادی رخ داده که در این زمان جمعیت کلی امپراطوری بالغ بر ۵ میلیون نفر بوده‌است. در نهایت در سال ۱۵۱۹ با تهاجم فاتحین اسپانیایی و کشته شدن آخرین پادشاه آنها، تمدن آرتک‌ها نابود می‌شود.

تمدن اینکاها

این تمدن در دره‌های بلند رشته کوه آند در آمریکای جنوبی و در بین قرن‌های یازدهم تا پانزدهم میلادی به تدریج شکل گرفت. اوج امپراطوری اینکاها در بین سالهای ۱۲۰۰ تا ۱۵۳۳ میلادی بوده بطوریکه جمعیت آنها در اوایل قرن شانزدهم به حدود ۶ میلیون نفر می‌رسد. امپراطوری اینکاها در اوج قدرت در جنگ با فاتحین اسپانیایی شکست خورده و نابود می‌شود.

حکومت‌های آمریکای لاتین

در اکثر کشورهای آمریکای لاتین حکومت‌های مردم‌گرا^{۱۱} روی کار آمدند که اقتصاد صنعتی مبتنی بر جایگزینی واردات را جانشین اقتصاد صادراتی کردند. پیروی از الگوی توسعه صنعتی با هدف جانشینی واردات که وابستگی زیادی به واردات تکنولوژی، سرمایه و کالا های واسطه ای از خارج داشت، نیز باعث تمرکز بیشتر درآمد در دست سرمایه داران یا پدرسالاران اقتصادی آمریکای لاتین شد. توسعه صنعتی توانست فقط بخشی از کارگران نسبتاً ماهر را به خود جذب کند و قسمت اعظم نیروی انسانی را که دارای توان علمی و فنی محدودی بود، همچنان از مشارکت در تولید محروم شدند. با این همه، رشد اقتصادی باعث شد که مردم از مشاغلی که دارای بهره وری کمتری بودند (عمدتاً در مناطق روستایی) به کارهایی که بهره وری بیشتری داشتند، روی آورند. در نتیجه، درآمد سرانه ی مردم منطقه

¹¹ Populist

از سال ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۰ دو برابر شد، که این امر باعث تحرک اجتماعی رو به بالای تقریباً یک چهارم جمعیت فعال اقتصادی به ویژه جوانان شد. به دنبال افزایش تحرک اجتماعی الگوهای مشارکت سیاسی دولتی گسترش پیدا کرد.

جنبش‌های کارگری بسیار متمرکز با ریشه‌های عمیق در جامعه مدنی است. قدرت این جنبش‌های کارگری در جامعه مدنی به آن‌ها امکان می‌دهد که منافع خود را در ارتباط با کارفرمایان و دولت تعریف و دنبال کنند. اگر چه این جنبش‌ها در تعقیب آزادانه‌ی منافع خویش از محدودیت‌های بسیاری رنج می‌برند، اما آن‌ها می‌توانند امتیازات مهمی از قبیل بالا بردن سطح دستمزدها و کاهش ساعت کاری و غیره برای خود از دولت و کارفرمایان کسب کنند. در حالی که صنف‌گرایی مشخصه جوامع پیشرفته غربی با نظام‌های دموکراسی است، صنف‌گرایی دولتی مشخصه‌ی نظام‌های اقتدارگرا در کشورهای در حال توسعه‌ای از قبیل مکزیک و برزیل در دوران حاکمیت نظام‌های توتالیتار بوده است. در این کشورها از نهادهای صنفی برای مهار کردن درخواست‌های طبقه‌ی کارگر و بسیج آن‌ها استفاده شده است (سبزه‌ای، ۱۳۸۶).

استقلال نهادها و سازمان‌های جامعه مدنی قربانی منافع قشر محدودی از نخبگان سیاسی حاکم شد و یا در حاشیه آن‌ها قرار گرفت و این جامعه‌ها از نهادها و سازمان‌های مدنی قوی محروم ماندند؛ زیرا دولت‌های مردم‌گرا سعی می‌کردند که شکاف بین دولت و جامعه را از طریق نوچه پروری، قوم‌گرایی گرای و تشکیل الیگارش‌ی اقتصادی جبران کنند (آکسپورن، ۱۳۸۲، ص ۲۶۵). اما تاریخ آمریکای لاتین، مملو از حکومت‌های استعماری است. استعمارگران اسپانیایی و پرتغالی، ملل بومی آمریکای جنوبی، آفریقا و آسیای دور را مورد آزار قرار می‌دادند و می‌کشتند و منابع زیرزمینی آن‌ها، به ویژه طلا را غارت می‌کردند. از راه این غارت‌ها اروپا ممتول گردید و سطح زندگی در میان تجار و بازرگانان و طبقات نوظهور جامعه نوین بالا رفت. تاریخ، صحنه‌های تکان‌دهنده‌ای از جنایات مهاجمان اروپایی به کشورهای آمریکای شمالی و جنوبی، آفریقا و آسیا را به تصویر کشیده که به راستی، شرم‌آور و تکان‌دهنده است.

از همین طریق، پای اسپانیایی‌ها و پس از آن‌ها انگلیسی‌ها به قاره آمریکا باز شد. آنها به استخراج منابع طبیعی این قاره و کشتار بومیان و وادار کردن آنها به مهاجرت به نواحی دوردست سرزمین آمریکا پرداختند و برای جبران نیروی کار تلف شده سرخ‌پوست‌ها، به دزدیدن انسان‌ها از جنگل‌های آفریقا و به بیگاری کشیدن و بردن آنها به آمریکا و استثمارشان پرداختند. جامعه انگلیسی، که به آمریکا مهاجرت می‌کردند، از چند گروه اجتماعی تشکیل شده بودند:

۱. سرمایه‌داران و تاجران و دولت‌مردان انگلیسی که برای تجارت برده و کشف زمین‌های پهناور آمریکا و استخراج منابع طبیعی آن، به این قاره روی آورده و برخی از آنها در این سرزمین سکونت گزیده و هسته اولیه سرمایه‌داری آمریکا را تشکیل داده بودند.

۲. گروه‌هایی از دهقانان و کشاورزان فقیر که در پی به دست آوردن زمین برای کشت و کار به آمریکا آمده بودند و طبقه خرده مالک آمریکا را بنیان گذاردند.

۳. گروه بزرگ بردگان آفریقایی که توسط دو گروه مزبور استثمار می‌شدند.

به تدریج، طبقه سرمایه‌دار (بورژوا) برده‌دار و نیرومند آمریکا پدید آمد و بدین سان، یکی از ارکان تمدن آمریکایی، یعنی نظام سرمایه‌داری شکل گرفت.

موسیقی و رقص

از حدود ۱۸۵۰ تا حدود ۱۹۱۴ در آمریکای لاتین شاهد توسعه مداوم فعالیت‌های هنری-موسیقی بود که در نیمه اول قرن آغاز شد. همچنین شاهد آغاز حرفه‌گرایی موسیقی، با توجه بیشتر به مؤسسات آموزشی از سوی دولت‌های مرکزی، توسعه کامل‌تر فصل‌های اپرا و تا پایان قرن، تأسیس تدریجی ارکسترهای سمفونیک بود که منجر به ایجاد کمابیش شد. زندگی منظم کنسرت و توجه متناظر به

موسیقی ارکسترال توسط آهنگسازان محلی. لغو برده داری رسمی در دهه ۱۸۸۰ نفوذ متقابل مناطق روستایی و شهری را تسهیل کرد، بنابراین ژانرهای موسیقی محبوب شهری در آن زمان توسعه یافتند و منابع فوری برای اولین آهنگسازان ناسیونالیست فراهم کردند. گسترش طبقات متوسط در تمام شهرهای بزرگ قاره باعث افزایش آهنگسازان موفق سالنی-موسیقی و ناشران موسیقی شد. توصیف ملی اولیه آهنگسازی، چه در میان آهنگسازان هنری و چه در میان آهنگسازان محبوب، به ایجاد حس دموکراتیک از عملکرد و هدف موسیقی در جامعه کمک کرد. در پایان قرن نوزدهم می‌توان کنسرت‌های محبوب را در برخی از شهرهای بزرگ آمریکای لاتین یافت، و تئاتر، به‌ویژه با ژانرهای سبک‌ترش، بخش بسیار بیشتری از جمعیت شهری را به خود جذب کرد (بیهانگو^{۱۲}، ۱۹۹۱).

موسیقی و رقص به یکدیگر وابسته هستند و تا حدی رقص بخشی از داستان موسیقی است، به‌ویژه در قلمرو فولکلور مقدس و سکولار. از آنجایی که رقص‌های محلی در قرن بیست و یکم به رقص‌های اجتماعی و سالن رقص در سراسر جهان تبدیل شد، و موسیقی عامه پسند با مهاجران سفر کرد، موسیقی و رقص آمریکای لاتین در جاهای دیگر، به‌ویژه ایالات متحده، اهمیت پیدا کرده است. موسیقی و رقص رایج اسپانیایی اسپانیایی فراتر از محدوده این پژوهش است. اینها در رقص آمریکای لاتین و همچنین مقالات فردی مانند مرننگ، رومبا، سالسا و تانگو مورد بحث قرار می‌گیرند.

در زمان اولین برخورد کریستف کلمب با «دنیای جدید» در سال ۱۴۹۲، فرهنگ‌های بومی متعددی از کوه‌های شمال مکزیک تا نوک جنوبی آمریکای جنوبی و جزایر کارائیب گسترش یافتند. این فرهنگ‌ها از مردمان منزوی و از نظر فن‌آوری بدوی تا جوامع بسیار سازمان‌یافته با دانش فنی پیشرفته را دربرمی‌گرفت. اطلاعات کمی در مورد فعالیت‌ها یا سیستم‌های موسیقی این تمدن‌های ماقبل استعماری وجود دارد، اما منابع موجود به نقش‌های موسیقی در پیشرفته‌ترین فرهنگ‌ها اشاره می‌کنند. این منابع شامل آلات موسیقی باقیمانده، فرهنگ لغت زبان‌های هندی گردآوری شده توسط مبلغان اولیه اروپایی، وقایع نگاری شده توسط اروپاییان قرن شانزدهم، و، برای آمریکای موزامریک، تعداد قابل توجهی از کدهای مکزیک پیش از کلمبیا است. (کدکس یک نسخه خطی به شکل کتاب است). برخی از محققان فرهنگ‌های موسیقی جوامع بومی منزوی قرن بیستم را به عنوان ابزاری برای درک گذشته مورد مطالعه قرار داده‌اند. اگرچه چنین رویکردی ممکن است تا حدودی مفید باشد، اما عاقلانه نیست که فرض کنیم سنت‌ها در طول قرن‌ها پیوسته و بی‌تأثیر هستند.

نوع موسیقی باستانی میان‌آمریکایی که به بهترین شکل مستند شده است، موسیقی آیینی دادگاه‌ها (عمدتاً آرتک و مایا) است. اجرای موسیقی (اغلب با رقص همراه است) به عنوان یک فعالیت گروه بزرگ نشان داده می‌شود که در آن شرکت کنندگان متعددی به طور مختلف ساز می‌نوازند، آواز می‌خوانند یا می‌رقصند. برای مثال، نقاشی‌های دیواری معبد بونمپاک متعلق به قرن هشتم، دسته‌ای را با شیپور، طبل و جفجغه نشان می‌دهد.

بحث و نتیجه‌گیری

اگرچه شرایط آمریکای پیش از کلمبیا و ایبریای قرن پانزدهم فراتر از محدوده تاریخ آمریکای لاتین است، اما باید در این رابطه مورد توجه قرار گیرد. نه تنها جغرافیای آمریکای پیش از تماس تداوم یافت، بلکه هم تازه واردان و هم ساکنان بومی برای مدت طولانی ویژگی‌های کلی مربوط به خود را حفظ کردند و این تناسب بین آنها بود که بسیاری از جنبه‌های تکامل آمریکای لاتین را تعیین کرد.

¹² Béhague, G. (1991).

مراحل تاریخی که جامعه آمریکای لاتین از آن عبور کرده حداقل چهار مرحله است: مرحله اول، که تحت سلطه نوعی اخلاق خاص است که من آن را «اخلاق هدیه» نامیده ام. سپس دوره فتح، که در آن اخلاق رایج، اخلاق جنگ و انقیاد به زور بود، که من آن را «اخلاق استبداد» می‌نامم. به دنبال آن عصر استعمار، که در آن مدل اخلاقی جدیدی از «پدرگرایی» پدیدار شد. و در نهایت مرحله «اخلاق خودمختاری» که با جنبش‌های استقلال طلبانه قرن هجدهم و نوزدهم آغاز شد و هنوز به پایان نرسیده است. استقلال توسط کریولوها از تسلط اروپا و با مشارکت بسیار کم جمعیت هند بدست آمد. دومی از روند دموکراتیک کنار گذاشته شد و خود را به وضعیت بدتری نسبت به قرن‌های حکومت استعماری تنزل داد، زیرا دیگر تحت حمایت پدرگرایی قوانین هند در سال ۱۵۴۲ نبود. این دلیل تقسیم است. جامعه آمریکای لاتین در قرن گذشته به دو لایه اجتماعی کاملاً متفاوت تبدیل شده است: یکی بورژوا که انقلاب لیبرال را جذب کرده است و از مراقبت‌های بهداشتی کاملاً مشابه آنچه در هر کشور دیگر غربی موجود است برخوردار است و از این رو با مشکلات اخلاقی زیستی مشابهی روبرو است. جامعه توسعه یافته غربی؛ دیگری قشر بسیار فقیر، بدون هیچ گونه قدرت اقتصادی یا اجتماعی و از این رو قادر به اعمال حقوق مدنی خود، مانند حق زندگی و رفتار انسانی نیست. در این بخش جمعیتی؛ که از نظر عددی بزرگتر است، مشکلات عمده اخلاق زیستی مشکلات عدالت و توزیع منابع کمیاب است.

نمی‌توان به فرهنگ آمریکای جنوبی اشاره کرد و به موسیقی و رقص اشاره نکرد. فرهنگ‌های مختلف حداقل از قرن هشتم تا اوایل قرن شانزدهم از سازهای مشابهی استفاده می‌کردند تا جایی که با توجه به تفاوت‌های متعدّدشان در دیگر قلمروهای هنری و فرهنگی قابل توجه است. طبل و سازهای بادی، عمدتاً فلوت، معمولاً در متون توصیف شده و در مصنوعات یافت می‌شوند. تیپونازتلی، طبل شکاف دو کلیدی که با پتک نواخته می‌شد، و هووئتل، یک طبل استوانه‌ای تک سر که با دستان خالی نواخته می‌شد، جایگاه ویژه‌ای در آیین‌های آرتک داشت و از سازهای مقدس محسوب می‌شد. بسیاری از نمونه‌های باستان‌شناسی این طبل‌ها حکاکی‌های استادانه‌ای با گلیف‌ها و نقاشی‌هایی دارند که کاربردها و عملکردهای آیینی آنها را به‌طور نمادین نشان می‌دهد. ابزارهای قابل مقایسه عملکردهای اساسی مایا را داشتند.

منابع

۱. سبزه ای، محمد تقی. (۱۳۸۶). رویکردهای آمریکای لاتین به جامعه مدنی. پژوهش حقوق عمومی. 9(23)، 115-144.
2. ORourke DH, Raff JA. The human genetic history of the Americas: The final frontier. *Curr Biol*. 2010;20:R202–207.
3. Fagundes NJ, Kanitz R, Bonatto SL. A reevaluation of the Native American mtDNA genome diversity and its bearing on the models of early colonization of Beringia. *PLoS One*. 2008;3:e3157.
4. Stanford D, Bradley B. Ocean traits and prairie paths? Thoughts about Clovis origins. In: Jablonski N, editor. *The Pleistocene Colonization of the New World*. Mem California Acad Sci; San Francisco: 2002. pp. 255–271.
5. Béhague, G. (1991). Latin America: Reflections and Reactions. In: Samson, J. (eds) *The Late Romantic Era. Man & Music*. Palgrave Macmillan, London.
6. Salzano FM, Sans M. Interethnic admixture and the evolution of Latin American populations. *Genet Mol Biol*. 2014 Mar;37(1 Suppl):151-70.
7. Mörner M. Race Mixture in the History of Latin America. Little, Brown and Co; Boston: 1967. p. 178.
8. Heyer E, Tremblay M, Desjardins B. Seventeenth-century European origins of hereditary diseases in the Saguenay population (Quebec, Canada) *Hum Biol*. 1997;69:209–225.
9. Wang S, Ray N, Rojas W, Parra MV, Bedoya G, Gallo C, Poletti G, Mazzotti G, Hill K, Hurtado AM, et al. Geographic patterns of genome admixture in Latin American mestizos. *PLoS Genet*. 2008;4:e1000037.
10. Salzano FM, Callegari-Jacques SM. South American Indians: A Case Study in Evolution. Clarendon Press; Oxford: 1988. p. 259.



Music and Dance in Latin American Cultural History

Author: Milad Garousi

Master's student, International Law, Islamic Azad University, Electronic Department, Tehran

Abstract

Latin America generally includes the entire continent of South America plus Mexico, Central America, and the Caribbean islands, whose inhabitants speak Romani. The people of this large region shared the experience of Spanish and Portuguese conquest and colonization from the late 15th to 18th centuries, as well as independence movements from Spain and Portugal in the early 19th century. People remember Latin America with joy, dance and football. But this region and its people have endured many colonial hardships since the recorded discovery by Christopher Columbus. In this research, the cultural history of Latin America has been investigated and issues such as their genetic and racial mixing and the populist governments of this region have been pointed out. Music and dance are also important cultures in Latin America. Regarding dance, we can mention samba dance and tango dance. In the case of music, in addition to the music borrowed from the Spanish and Orange culture, many musical rhythms are made by the inhabitants of South America. Trumpets usually appear throughout the area. The big snail trumpet was the instrument of war. Bonampak Maya murals show long, straight trumpets that may have been made of wood or gourds.

Keywords

Latin America, cultural history, colonialism, racial mixing